

# مأمور

علی مؤذنی

مؤذنی، علی.  
مأمور / علی مؤذنی.  
تهران: کتاب نیستان، ۱۳۸۸.  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۷-۵۵۸-۴  
داستانهای فارسی. قرن ۱۴.  
PIR ۸۲۲۳ / ۴۴م۲ ۱۳۸۸  
۸۶۳/۶۲  
۱۸۱۰۵۸۶

مأمور  
علی مؤذنی  
طرح جلد از فرزاد ادیبی  
کتاب نیستان  
چاپ دوم ۱۳۹۶ ۱۲۰۰ نسخه  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۷-۵۵۸-۴  
چاپ و صحافی: کانونچاپ  
تلفن: ۵-۲۲۶۱۲۴۴۳  
۳۰۰۰۰ تومان  
ارتباط با شما ۳۰۰۰۸۵۵۲  
[www.neyestanbook.com](http://www.neyestanbook.com)

## فهرست

|    |                |
|----|----------------|
| ۷  | پیشگفتار.....  |
| ۹  | فصل اول.....   |
| ۱۵ | فصل دوم.....   |
| ۲۳ | فصل سوم.....   |
| ۲۷ | فصل چهارم..... |
| ۳۱ | فصل پنجم.....  |
| ۳۵ | فصل ششم.....   |
| ۳۹ | فصل هفتم.....  |
| ۴۱ | فصل هشتم.....  |
| ۴۹ | فصل نهم.....   |
| ۶۷ | فصل دهم.....   |

|          |                  |
|----------|------------------|
| ۷۵.....  | فصل یازدهم       |
| ۸۳.....  | فصل دوازدهم      |
| ۱۰۷..... | فصل سیزدهم       |
| ۱۲۱..... | فصل چهاردهم      |
| ۱۵۳..... | فصل پانزدهم      |
| ۱۸۷..... | فصل شانزدهم      |
| ۱۹۹..... | فصل هفدهم        |
| ۲۰۳..... | فصل هجدهم        |
| ۲۲۵..... | فصل نوزدهم       |
| ۲۵۵..... | فصل بیستم        |
| ۳۰۳..... | فصل بیست و یکم   |
| ۳۱۳..... | فصل بیست و دوم   |
| ۳۲۱..... | فصل بیست و سوم   |
| ۳۳۹..... | فصل بیست و چهارم |
| ۳۴۹..... | فصل بیست و پنجم  |
| ۳۵۹..... | فصل بیست و ششم   |
| ۳۶۵..... | فصل بیست و هفتم  |
| ۳۷۱..... | فصل بیست و هشتم  |
| ۳۷۵..... | فصل بیست و نهم   |
| ۳۸۳..... | فصل سیام         |

## پیشگفتار

این کتاب برای این نوشته می‌شود خواننده عزیز تا حقیقتی بر تو آشکار شود که اگر امروز که توان نوشتنش را دارم، ننویسم، با من به گور در خواهد آمد، زیرا جز من چه کسی می‌تواند شرحی را که بر من رفت، به تو بازگوید؟ هیچ‌کس. حتی اگر به پیشنهاد هم‌سر، ثریا، آقای شکبیا را بنشانم روبه‌رویم - آقای شکبیا ویراستار است - تا هر آنچه را من می‌گویم، او بنویسد یا حتی به پیشنهاد دوستی - حسین بهارخیز - جای نوشتن آنچه را به ذهنم می‌رسد، در ضبط صوت بگویم و پیاده شود و الی آخر، اما خواننده‌ی عزیز، بدان و آگاه باش که در نوشتن خاصیتی هست که در گفتن نیست. وقتی قلم به دست می‌گیری - چه نویسنده باشی چه نباشی - قلم خواصی دارد که آن خواص را به تو - چه بخواهی چه نخواهی - منتقل می‌کند. برای این که قلم صاحب دارد و مثل هر چیز دیگر این دنیا حساب دارد. برای همین است که نویسنده‌ها وقتی می‌نویسند، یک جور آدمند و وقتی نمی‌نویسند و مثل ما اسیر زندگی روزمره‌اند، یک جور دیگر. و معمولاً از سطح توقع ما پایین‌تر، چرا که وقت نوشتن از خود دورند و به صاحب قلم نزدیک. صاحب قلم که دو برابر یک آدم هیکل دارد، ما را - حتی اگر نویسنده نباشیم - در بر می‌گیرد و مغز ما را - تا چه حد پرورده‌اش باشیم - به کار می‌گیرد

تا متنی را بنویسیم که باید. جالب است بدانید که صاحب قلم به اندازه دنیا و به اندازه همه آدم‌هایی که هوسی از نوشتن در سر دارند، در جهان منتشر است و درست برابر با قد و قامت هر نویسنده‌ای به خود هیئت می‌گیرد. یعنی وقتی کنار من است، در هیئتی از یک متر و هفتاد و پنج سانت مرا که یک متر و هفتاد و پنج سانت قد دارم، در بر می‌گیرد و به تراوش خواص خویش می‌نوازد. او لطیف و نامرئی است، مگر به اذن خداوند بخواهد به چشمی در آید، که اگر در آید، آن وقت تو هیچ قلمی را پیش از آن که وضو داشته باشی، به دست نمی‌گیری و از شوق حضور او قلم را به نمایندگی صورت او می‌بوسی. او این چنین است، خواننده عزیز، حالا بر توست که گفته‌ام را باور کنی یا نه. باور می‌کنی. کافی است با من همراه شوی تا به شگفتی آنچه در مدت شش ماه بر من گذشت، آگاه گردی...

احمد عبادی